

**علماء و فتاوی جهاد علیه روس**  
 بنابر وصیت پترکبیر، امپراتور روسیه، که گفته بود: «مالک گرجستان و ولایات قفقاز، شریان ایران است. همین که نوک تیش روسیه بر ایران خلید، خون ضعیف از رگ و دل ایران فوران می‌کند و آن وقت تمایل داشتند سرزمین قفقاز و مناطق شمالی ایران را به تصرف خود درآورند. اجرای این طرح دو جنگ طولانی مدت در سال‌های ۱۲۲۸—۱۲۳۱ و ۱۲۴۳—۱۲۴۶ق. میان روسیه و ایران را به دنبال داشت. جنگ اول، به رغم شجاعت ایرانیان، به دلیل ناگاهی آنان از فنون نظامی جدید، خیانت عده‌های از حکام مأموری ارس و اتحاد سیاست روسیه و انگلستان، به شکست ایران و انعقاد قرارداد گلستان منجر شد که بر اساس آن، ولایات قربان، گنج، شکی، دربن، باکو، شیروان و قسمت‌هایی از ولایات طالش، که در تصرف روسیه بود، و تمام داغستان و گرجستان در اختیار روسیه قرار گرفت. جنگ دوم، به خاطر وجود اهمام مواد پیمان گلستان، که در آن خط مرزی، مناطقی تعیین شده بود که تا تاریخ امضای قرارداد به تصرف درآمداند، قیام شیخ شامل داغستانی در داغستان (در داخل مرزهای روسیه)، طرفداری خوانین محلی مناطق اشغالی، از جمله حسین خان بیگلاریگی حاکم ایروان، از ایران، ارسال نامه‌هایی از سوی مردم تحت بست مناطق تصرف شده به علماء و مراجع نجف اشرف و استغانه از ظلم روس‌ها و تقاضای کمک عاجل، آمادگی نظامی عباس‌میرزا، بهویژه بعد از پیروزی بر عثمانی و محاصره بغداد، تجاوزات مرزی روسیه به مناطق مرزی ایران در زمان اشغال ایران به جنگ با عثمانی و...، آغاز شد که به دلیل نابرابری سلاح، نرسیدن کمک به عباس‌میرزا، ضعف و خیانت بعضی از فرماندهان، بهویژه اصف‌الدوله؛ حاکم تبریز، فعالیت خیانت‌آمیز انگلیسی‌ها، ضعف و خیانت دیبلمات‌هایی مثل ابوالحسن خان ایلچی، فقدان کشور تالی که بتواند علیه قدرت اروپایی وارد میدان شود (نداشت قدرت مانور ایران)، استفاده نادرست از بسیج مردمی و سازمان‌دهی نشدن نیروهای بسیج شده برای جهاد از سوی دولت... در نهایت به انعقاد قرارداد ترکمن‌چای<sup>۱</sup> منجر شد که کمترین نتیجه آن تحمیل کاپیتولاسیون بر ایران و تحقیر شدن روحیه ایرانی بود.<sup>۲</sup>

به رغم مخالفت عده‌های از رجال سیاسی—دینی با جنگ دوم ایران و روس، از جمله ابوالحسن خان ایلچی، معتمدالدوله نائینی و قائم مقام فراهانی<sup>۳</sup> و نیز میرزا مسیح مجتهد تهرانی،<sup>۴</sup> «شاہنشاه» از پهلو تشویق مسلمانان در محاربیت و مضاربیت با روسیان، میرزا بزرگ قائم مقام وزارت کبری را فرمان داد<sup>۵</sup> تا از علمای اثی عشریه طلب فتوا کند او حاجی ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله روانه خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جلالی نمود تا در عتبات عالیات و

در فرایند ورود مستقیم علمای شیعه به عرصه سیاست، جنگ‌های ایران و روسیه را می‌توان مرحله‌ای مهم تلقی کرد. مهم‌ترین ویژگی این مرحله آن است که ورود علماء به سیاست خارج از چهارچوب دولت بود و مجتهدان شیعه برای اولین بار با یک قدرت معارض برون‌دینی مواجه شده بودند. همراهی عده‌های از علمای شیعه با سلطانین صفوی در جنگ با عثمانی به‌هرحال در معادلات سیاسی درونی جهان اسلام جای می‌گرفت، اما فتواهای آنها در جنگ با روسیه و ایستادگی و حضور فیزیکی بعضی از آنها در صحنه جنگ برخاسته از احساس شرافت دینی و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بود. با مرور کم و کیف حضور نظری و عملی روحانیان شیعه در جنگ‌های ایران و روسیه، که در بعضی مواقع با درخواست شاه و صاحب‌منصبان کشور بود، می‌توان با چهره راستین روحانیت انقلابی و مجاهد شیعه آشنا شد. مقاله پیش رو به همین منظور پیش روی شما عزیزان قرار گرفته است.

برخلاف اروپایی‌ها که قرون هیجدهم و نوزدهم را «قرون روشنگری» نامیده‌اند، شرقی‌ها آن را «قرون استعمار» می‌شناسند؛ قرونی که هر کشور اروپایی به میزان قدرتی که دارد، یک یا چند کشور جهان‌سومی را اشغال، و مستعمره خود می‌کند. ایران نیز چندان از این قاعده مستثنی نبود؛ چه، جدا از اینکه منابع آن می‌توانست به پهترین وجهی تأمین کننده مواد اولیه چرخه تکنولوژی و توسعه باشد و بازار مصرف مهمی نیز برای غرب به شمار می‌رفت، از سوی بهترین حاصل میان روسیه و هندوستان — حیات خلوت اقتصادی انگلیس در آسیا — و نیز کوتاه‌ترین راه برای نیل روسیه به آب‌های آزاد بود. پس موقعیت ویژه ایران، از زوایای مختلفی، آن را در معرض تهدید به اشغال درآمدن توسط یکی از دو ابرقدرت انگلیس و روسیه قرار می‌داد. با این‌همه، ایران از محدود کشورهای اسلامی و جهان‌سومی است که — به رغم اینکه بارها و بارها فشار قراردادهای تحمیلی استعمارگران را بر گرده خود احساس کرده — هرگز مستمرة هیچ ابرقدرتی نبوده است. از زوایای مختلف می‌توان این مسئله را تحلیل کرد، اما نگارنده بر این باور است که مهم‌ترین عامل این امر، ماهیت مذهب شیعه و اموزه‌های سیاسی آن است که مانع از هرگونه ظلم پذیری می‌شود. عالمان دینی نه تنها مروجان این آموزه‌ها، بلکه خود از پاسداران و عاملان بدان‌ها بوده‌اند. آنها «سمبل آگاهی و مقاومت» در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی بوده‌اند. این توشته درصد است سهم آنها را در آگاهی دادن به مردم و روشن نگه داشتن مشعل مقاومت در میان آنان، بهویژه برابر ابرقدرت روسیه طی دوره قاجاریه، روشن سازد.

دورند به اندازه هزینه جنگ بگیرد و به هر مسلمانی واجب است امر سلطان را اطاعت کند.<sup>۱۷</sup>

### ۲—فتاوی سید محمد مجاهد:

سید محمد — که به سبب شرکت فعال در جنگ ایران و روس، مجاهد لقب گرفته است — از علما و مراجع بزرگ و مجاهد ایران طی قرن دوازدهم تا سیزدهم قمری، فرزند سیدعلی طباطبائی معروف به صاحب ریاض، نوء دختری وحید بهبهانی، داماد و شاگرد علامه بحرالعلوم و خواهرزاده آقا محمد علی کرمانشاهی است که پس از حمله وهابی‌ها به کربلا، به ناچار به ایران آمد.<sup>۱۸</sup>

سید در سال ۱۲۲۸ق. رساله‌ای درباره وجوب جهاد با روس‌ها منتشر کرد که در آن، شرکت در جنگ ایران و روس را مصدق جهادی دانست که برای حفظ اسلام و استقلال کشور واجب است. وی در سال ۱۲۴۱ق. پس از اینکه نامه‌های متعددی از مردم و خواصی مسلمان ولایات قفقاز که پیش از این به دست روس‌ها اشغال شده بودند، مبنی بر ظلم و ستم و تجاوز روس‌ها به جان و مال و ناموس آنها و نیز توهیشان به مقدسات اسلامی به دست وی رسید، و نیز پس از استمداد عباس‌میرزا از وی مبنی بر ضرورت جنگ با روس، نخست نامه‌ای به «درگاه شاهنشاه ایران» نگاشت که این هنگام، جهاد با جماعت روسیه فرض افتاده، پادشاه اسلام را در این امر، رأی چگونه است؟ شهریار تاج دار فرمود که ما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بودیم و خویشتن را از بھر تزویج دین و رونق شریعت نهاده‌ایم. جناب آقا سید محمد چون مکنون خاطر پادشاه را اصحاب فرمود، بی‌توانی از عتبات کوچ داده، راه دارالخلافه برگرفت<sup>۱۹</sup> و فتاوی جهاد علیه روسیه را صادر کرد. وی، که همراه گروهی پنجاه‌نفره از عتبات به تهران آمده بود، با استقبال بسیار مردم مواجه شد تاجیکی که هنگامی که از حوض مسجد بزرگ قزوین وضو گرفت، مردم همه آب حوض را برای تیغ و تبرک برند. رضاقلی خان هدایت، مورخ دیرار قاجار، درین باره نوشته است: «در همة ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحبقران بر رأی علماء انکار کند، اهالی ایران، سلطانی برانگیزند و به مخالفت شاهنشاه ایران برخیزند. لاجرم حضرت خاقانی با آن فر سلیمانی به متابعت ملت، محافظت دولت خواست».<sup>۲۰</sup>

علمای همراه سید مجاهد فتوا دادند که هر کس از جهاد با روس‌ها سرباز زند در واقع از اطاعت خداوند سریجی کرده و متابعت شیطان نموده است. استقبال عمومی از سید و همراهانش به گونه‌ای بود که بسیاری از دولتمردان مختلف جنگ جرات ابراز مخالفت نکردند. ارتشی که بدین‌سان مجهز شده بود، در عرض مدتی کوتاه، بیشتر شهرها و ولایاتی را که قبل از دست داده بود، باز پس گرفت. با وجود این، به دلیل خیانت‌های که به عباس‌میرزا شد، سپاه ایران همه مناطق تصرف شده را یکی پس از دیگری از دست داد. سید

کاشف‌الغطاء و شاگرد علمای چون سید صادق فحام، شیخ محمد دورقی، شیخ فتونی، وحید بهبهانی و سید محمد‌مهدی بحرالعلوم (که پس از وی به مرجعیت علی‌الاطلاق شیعه دست یافت) بود. در حوزه درس خود وی نیز، عالمان بسیاری، از جمله شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، شیخ محمدتقی اصفهانی (آفانجفی) و سید محمدباقر شفتی شرکت می‌کردند.<sup>۲۱</sup>

در ۱۲۲۸ق. فتحعلی‌شاه، به منظور پایان دادن بیرون‌زدن از جنگ ده‌ساله با روس‌ها، دو نفر از علما به نامه‌ای حاج ملا باقر سلامی و صدرالدین محمد تبریزی را به قم و عتبات گسیل کرد تا میرزا قمی (مقیم قم) و شیخ جعفر نجفی (کاشف‌الغطاء) و آقا سید علی طباطبائی (صاحب ریاض) را به صدور فتاوی جهاد بر ضد روس‌ها برانگیزند. آن نیز اندکی بعد فتوهایی صادر کردند. کاشف‌الغطاء در فتاوی که صادر نمود و در رساله‌ای که به نام «غایله‌المراد فی احکام الجهاد» توشت، وجوب جهاد با روس‌ها را اعلام کرد.<sup>۲۲</sup> در خصوص این فتوا ذکر چند نکته حائز اهمیت است: ۱— وجه فتاوی کاشف‌الغطاء دفاع از اسلام و مسلمانان، و تلقی وی از روسیه نیز لشکر کفار است، از همین‌رو جهاد با روسیه از نظر وی، علاوه بر وجه عقلانی دفاعی که دارد، وجهی شرعی نیز دارد: ۲— فتاوی جهاد کاشف‌الغطاء بیشتر بر محور آموزه‌های اعتقادی (امامت، کربلا، شهادت و...) تنظیم شده است تا آموزه‌های شریعتی و فقهی، از همین‌رو در متن فتوا سخنی از وجوب قیام و حرمت قعود یافت نمی‌شود؛ ۳— لزوم اطاعت شرعی مردم از فتحعلی‌شاه در فتاوی کاشف‌الغطاء منوط و مربوط به نیابت فتحعلی‌شاه از جانب ایشان تفسیر شده است نه اینکه چون فتحعلی‌شاه صرفًا پادشاه ایران است مستحق اطاعت شده باشد؛ ۴— متن فتاوی کاشف‌الغطاء بنا به اقتضای جنگ و وضعیت ویژه آن روز ایران، بهشدت حساسی تنظیم شده و روح بعضی از مطالب مثل شهادت و... چند بار در آن تکرار گردیده است.

مرحوم کاشف‌الغطاء در مقابل ستادن تعهداتی چند اجازه‌نامه معروفی نیز به شرح ذلیل به فتحعلی‌شاه داد: «من اگر مجتهد هستم و قابلیت نیابت از سادات زمان را دارم به سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان مؤید به عنایت خدای منان فتحعلی‌شاه — که خدا سایه او را بر سر مردم مستدام بدارد — اذن می‌دهم که آنچه برای هزینه جنگ و سرکوبی اهل کفر و طیان نیاز دارد از خراج و درآمد زمین‌های موقوفه العنوه و نظیر آن و نیز زکات طلا و نقره و جو... بگیرد و اگر اینها خرج جنگ را تأمین نکرد و راه دیگری برای تأمین هزینه جنگ و دفع شر این دشمنان شقاوتمند وجود ندارد، مجاز است از اموال مردم سرحدات و مرزشیان بگیرد تا از جان و ناموس آنان دفاع کند و اگر باز هم خرج جنگ تأمین نشد، از اموال مردم دیگر که از مرز برابر با شهادت خواند».<sup>۲۳</sup> ازین رساله‌ها و فتاوی زیاد در باب جهاد علیه روس، فقط دو نمونه، که محتوای خاص دارند، در ادامه تحلیل شده‌اند:

دارالامان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز به علمای کاشان و اصفهان مکاتب کرد. بالجمله جناب حاجی ملا احمد نراقی کاشانی که فحل فضلای ایران بود و شیخ جعفر و آقا سید علی و میرزا ابوالقاسم و حاج میرزا محمدحسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی‌اکبر اصفهانی و دیگر علمای فقهای ممالک محروسه، هر یک رساله‌ای نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقائله با روسیه، جهاد فی سبیل الله است و خرد و بزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبين و حفظ ثغور مسلمین خویشن داری نگذند و روسيان را از مداخلت در حدود ایران دفع دهند.<sup>۲۴</sup> و میرزا بزرگ قائم‌مقام این مکاتيب را مأخذ و مرتب کرده، رساله جهادیه<sup>۲۵</sup> نام نهاد.

یکی از نامه‌های فتحعلی‌شاه به میرزا قمی (مرگ ۱۲۳۱ق. ۱۸۱۶م.) نیک نشان می‌دهد که شاه خود مستقیماً مجتهد بزرگ آن روزگار را به اعلان جهاد دعوت و به فوز این سعادت تکلیف کرده، و هشدار داده است که «اگر آن جناب، قعود خود را از جهاد به قوانین اجتهاد حجتی آرند، در انباع اصحاب و مقلدین و اجماع علماء و متقلان شرع مین — که زیاده باید جاهد و ساعی در نصرت دین و خائف و هارب از قعود به تحالف از مجاهدین باشند — غذر نخواهند داشت».<sup>۲۶</sup>

در هرچال، بسیاری از عالمان آن عصر، ضمن حضور مستقیم در چمن سلطانیه<sup>۲۷</sup> در وجوب جهاد رساله سیاسی — فقهی نگاشتند.<sup>۲۸</sup> اما به نظر می‌رسد «نوشته‌های شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزا قمی پیرامون جهاد بیش از دیگر رساله‌های جهادیه<sup>۲۹</sup> مورد توجه، اهمیت و استناد واقع می‌شده است. شیخ جعفر — که در نوشته‌های جهادی از او به عنوان شیخ‌المجتهدین یاد شده — در فصلی دراز از کتاب پرآوازه خود [به نام] کشف‌الغطاء، به مستلة جهاد پرداخته و احکام آن را با موسکافی‌های فراوان مورد بازکاوی قرار داده و جنگ با الفرقه الشیعیه الاروسیه را تحت فرماندهی فتحعلی‌شاه، وظیفه‌ای حتمی و شرعی داشته است. میرزا بزرگ قائم‌مقام از رساله‌ای دیگر از شیخ جعفر نام می‌برد که در آن نیز پیرامون وجوب جهاد با کافران روسی سخن به میان اورده است. کتاب مهم و پرآوازه دیگری که در خلال جنگ‌های روس و ایران نوشته شد و فصلی از آن به بحث پیرامون جهاد با روسيان اختصاص یافت جامعه‌الشیعات میرزا قمی بود که کشته شدن مسلمانان را در جنگ با روسیه برایر با شهادت خواند».<sup>۳۰</sup> ازین رساله‌ها و فتاوی زیاد در باب جهاد علیه روس، فقط دو نمونه، که محتوای خاص دارند، در ادامه تحلیل شده‌اند:

۱— فتاوی آیت‌الله شیخ محمد جعفر کاشف‌الغطاء علیه روس: وی از علماء و مراجع صاحب‌نام شیعه عراق در قرن دوازدهم و سیزدهم، و سرسلسله خاندان مشهور

مجاهد، به حالت اعتراض، تبریز را به مقصد تهران ترک گفت، اما در میانه راه، در شهر قزوین در ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۲۴۲ق به مرض اسهال درگذشت<sup>۱</sup> و بدن مطهرش به کربلا منتقل شد.<sup>۲</sup>

### فتوا علیه سفیر روس (واقعه قتل گریاییدوف)

کمترین نتیجه عهدهنامه تحمیلی<sup>۳</sup> ترکمن‌چای، ایجاد نوعی حس حقارت در ایرانیان بود. در این قرارداد — بدوقیعه با دادن امتیاز کاپیتو‌لاسیون به روسیه — ایرانی تحقیر شد، در حالی که هیچ کاری از دستش برنمی‌آمد. این حقارت حداقل خود را در تغییر نوع روابوری ایرانیان با بیگانگان پس از این قرارداد نشان داد. آبراهامیان درباره نوع مواجهه ایرانیان با بیگانگان قبل از این قرارداد نوشته است: «در نیمة اول قرن، اروپائیان چون اوزلی، موریه و شیل آزادانه در نماز مساجد، تعزیه و حتی دسته‌های عزاداری حضور داشتند. علاوه بر این، اقلیت‌های مسیحی، آزادانه، مدارس، چابخانه‌ها و کلیساها خود را بدون برخورد با چندان مخالفتی از سوی حکومت یا مردم مسلمان تأسیس می‌کردند. رهبران مذهبی حتی از یک میسیونر مذهبی به سبب فتح باب مناظره دینی بین اسلام و مسیحیت تشکر کردند. سیاحان غربی تقریباً با خصوصی از سوی مردم مواجه نشدند. کونولی پس از اقامت در شهر قدس مشهد می‌نویسد که «هیچ رفتار سوئی ندیدم. هر روز تمام نقاط شهر را زیر پا می‌گذاشتم و هرگز کوچک‌ترین تعرضی به من نشد». شیل در سراسر کشور شاهد بی‌اعتقادی، خدایبرستی و آزادی بیان مذهبی<sup>۴</sup> بود. مسوو تانکواین، دیبلمات فرانسوی، گزارش می‌دهد که «هرگز حتی از پایین‌ترین رده‌ها سختی در نتیجه جنگ با بیگانگان و به خصوص پس از فضا در حقله به دین خودمان نشیده‌ام»، اما این معاهده حقارت بار ترکمن‌چای به تدریج عوض شد.<sup>۵</sup>

رفتار خاص گریاییدوف روسی (نویسنده، شاعر، نمایشنامه‌نویس و مقام عالی‌رتبه نظامی)، که برای اجرای قرارداد ترکمن‌چای و با عنوان سفیر فوق العاده و وزیر مختار دولت تزاری روسیه به ایران آمد بود، به این تغییر رفتار ایرانی نسبت به بیگانگان شدت بخشید. سفیر روسیه دارای اخلاقی خشک و انعطاف‌ناپذیر<sup>۶</sup> و به آداب و رسوم و حیثیت و شئون خانوادگی خود سخت پاییند بود و به مینمین جهت در برابر شکایات مردم یا زمامداران از بدرفتاری و عربیده‌جویی قراچان روسی وابسته به سفارت، خونسردی و بی‌اعتیابی نشان می‌داد.<sup>۷</sup> وی همچنین، از امور سیاسی بی‌اطلاع بود و به روحیه مردم ایران ناشنا، به همین جهت دستور داد دو زن گرجی تازه‌مسلمان شده را به زور به سفارت روسیه برند تا آنها را به گرجستان بازگرداند. مردم ایران، که در پس جنگ‌های ایران و روس و تحمل قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای به شدت تحقیر شده بودند، این تحقیر مضاعف را برنتایند و تجمع کردند.

فتوا تاریخی آیت‌الله میرزا مسیح مجتهد<sup>۸</sup> این تجمع را به آتش‌نشان تبدیل کرد: «تجات زنان مسلمان، واجب، و محاربه در این امر، به منزله جهاد محسوب می‌شود».<sup>۹</sup> در پی این فتوی، بازار تهران تعطیل شد و مردم به سفارت روسیه حمله برندن و گریاییدوف و ۲۵ نفر<sup>۱۰</sup> همراه او را به قتل رساندند.<sup>۱۱</sup> این واقعه پیامدهای خاص خود را در تاریخ ایران، بدوقیعه بیگانگان ساکن ایران، به جای گذاشت. یکی از مستشرقان معاصر تأثیر واقعه گریاییدوف را بر تضییف موقفیت خارجی‌ها در ایران و نیز تقویت روحیه ملی ایرانیان چنین توصیف کرده است: «اگرچه خشونتی که در ماجراهی گریاییدوف صورت گرفت تکرار نشد، احساسات نهفته در این خشونت در سال‌های آئی قرن، همچنان بر جای ماند. اروپاییان دیگر جرأت نداشتند در اماکن مقدس، مراسم تعزیه و دسته‌های عزاداری ماه محرم حضور یابند. ادویه ویکس، از سیاحان دهه ۱۲۷۰ق، مجبور بود با تغیر قیافه وارد مسجد شود. اوستاش دولوری فرانسوی تماشی دسته‌های ماه محرم را برای مسیحیان سیار خطرناک یافت. میسیونرها غربی آزادی پیشین خود را از دست دادند؛ آنان دیگر حق نداشتند در میان مسلمانان تبلیغ کنند؛ مدارس، کلیساها و نشریات آنها سخت محدود گشت؛ و دیگر هیچ میسیونری صلاح نمی‌دید که به مباحثه با روحانیون مسلمان پردازد. به گفته لندور، غربیان، دزد و ماجراجو پنداشته می‌شدند: غربی‌ها را دوست نمی‌دارند، بلکه تحمل می‌کنند. کافی است در کوچه و خیابان قدم بزنی تا این واقعیت به عیان معلوم شود. تکنسین‌های اروپایی اکنون با بی‌مهربی روزگارون عامله رودررو بودند. هنگامی که بازگانی ایرانی مهندسان بیگانه را برای احداث راه‌آهن ازولی — رشت استخدام کرد، قاطرچی‌های محلی در کل عملیات شروع به کارشکنی کردند. [کار بیگانه‌ستیزی ایرانیان به جای می‌رسد که] در اواخر قرن، سیاحان غربی، بیگانه‌هراستی و تعصب در ایران مذهبی را از عناصر متشكله فرهنگ عمومی در ایران می‌دانستند».<sup>۱۲</sup>

می‌توان مذهبی‌ترین دستاوردهای نهضت میرزا مسیح مجتهد تهرانی را آگاهی ملت ایران به توان خود در روابوری با بیگانگان بدون اتکا به دولت و فقط با پشتیبانی یک مرجع دینی دانست که پس از آن، همواره به حضور فرد ایرانی در عرصه مبارزه با بیگانه رنگ خاص داده و عامل تقویت و توفیق آن بوده است.

اقانجفی اصفهانی و مبارزه با سلطه سیاسی استعمار در ایران حوزه علمیه اصفهان، از زمان صفویه به بعد، به مدت چهارصد سال، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حوزه علمیه ایران، ایقای رسالت می‌کرده است؛ به گونه‌ای که تعداد سیاری از کبار علمای شیعه در چند قرن گذشته داش آموخته این حوزه علمیه هستند.<sup>۱۳</sup> بالطبع، ریاست

جنگ دوم ایران و روس، به دلیل نابرابری سلاح، نرسیدن کمک به عباس‌میرزا، ضعف و خیانت بعضی از فرماندهان، فعالیت خیانت‌آمیز انگلیسی‌ها، ضعف و خیانت دیپلمات‌های ایرانی، فقدان کشور ثالثی که بتواند علیه قدرت اروپایی وارد میدان شود، استفاده نادرست از بسیج مردمی و سازمان‌دهی نشدن نیروهای بسیج شده برای جهاد از سوی دولت، به انعقاد قرارداد ترکمن‌چای منجر شد

قنسولگری، چگونه شده است که جلفا را به دیگری واگنار فرموده‌اند و حال آنکه اهالی از خوش‌سلوکی جانب حاج مشارالیه، نهایت رضایت را دارند. بنابراین خواهش دارد همان مقام مودت و یکجهتی را منظور فرموده کما فی‌السابق به عهده جانب حاج مشارالیه مرجع فرمایند». گزارش حکومت اصفهان به وزارت داخله، به روشی محدودیت حکومت در این قضیه را نشان می‌دهد: «محدودیت حکومت را تصویر فرماید تا چه حد است؛ یک طرف آقایان علماء جدا انصصال او را خواهند، از طرفی قنسولگری اتصال او را تمنا می‌کند، با حالتی که حق با علماء غالب، از حاج مزبور متکشی بوده‌اند». به‌هرحال، در نهایت، حکومت طی نامه‌ای به قنسول نوشت: «[اینکه اظهار فرموده‌اید... عمل آنجا در هذه السنة نیز به آفای حاج محمدابراهیم خان مرجع شود... از طرف جانب شریعتمدار ملاذ الانام آفای نجفی دامت برکاته و سایر آقایان علماء جدا تغییر ایشان را خواستار شدند که دوستدار، ناجار بر این اقدام شدم و الا در صورتی که بروز این مقدمه نشده بود، بدیهی است ایشان را منفصل نمی‌داشم... در این باب، به واسطه مظہورات فوق العاده نسبت به تأکید آقایان علماء — خصوصاً جانب ملاذ الانام آفای نجفی — مجبور به انفصل آفای حاجی محمدابراهیم خان شدم».<sup>۲۷</sup>

### شیخ فضل الله نوری و مبارزه با استعمار روس

شیخ فضل الله نوری — از رهبران بزرگ دینی تهران در زمان نهضت مشروطه — همراه سایر عالمان دینی مقیم پایتخت، برای دفع استبداد داخلی، همراه تنی چند از دیگر مجتهدان تهران، طرح تأسیس عدالت‌خانه‌ای را داد که بعدها به نهضت عدالت‌خانه معروف شد. نفوذ استعمار و ایادي داخلی آن، از سویی، و ساده‌اندیشی و سطحی‌انگاری عده‌ای از مومنان، از سوی دیگر، سبب شد این نهضت مردمی و دینی، سیری انحرافی به خود بگیرد و در نهایت، کاملاً در دامان بیگانه‌افت.<sup>۲۸</sup> شیخ فضل الله نوری از همان اوان انحراف این نهضت و کشیده شدن پای بیگانگان به آن، با شناخت کاملی که از غرب و اندیشه‌های استعماری آن داشت، بنای مخالفت با آن را گذاشت و برای قطعی پای استعمار تا پای جان ایستادگی نمود. اساساً در نهضت مشروطه، اولویت مبارزه از نگاه عالمان دینی متفاوت بوده است؛ عده‌ای اولویت را در مبارزه با استبداد داخلی می‌دانستند و عده‌ای دیگر در مبارزه با استبداد خارجی.<sup>۲۹</sup> شیخ فضل الله نوری از آن دسته عالمانی است که اگرچه ابتدا در کنار عالمانی قرار داشت که حداقل انتظاراتشان از این نهضت، نفی استبداد داخلی بود، در نهایت، با باز شدن پای بعضی از کشورهای بیگانه، به ویژه انگلیس و روس، به نهضت مشروطیت مردم ایران، اولویت مبارزه خود را به نفی استعمار و سپس استبداد داد. بعضی

بیگانگان بر اسلام — که به حکم آیه «لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلاً» نفی شده است — شمرده می‌شود. به همین علت، عالمان راستین دینی، ضمن اینکه خود از این گونه اقدامات — همواره و در همه شرایط — سر باز زده‌اند، تا آنجا که توائیسته‌اند، مانع چنین اقدامی از جانب سایر مسلمانان نیز شده‌اند. آقانجفی حتی نسبت به پنهانگری یهودیان ایرانی به بیگانگان حساسیت نشان داده و در موردی این چنین، خطاب به دولت وقت نوشتۀ است: «[این یهودی] — که صاحب خانه است — بر فرض اینکه خانه خود را به رعیت خارجه اجاره داده باشد، نمی‌تواند پنهان به خارج ببرد. اجاره دادن هم منوط به امر مبارک است. اگر مسلمان‌ها رعیت ایران هستند، یهودی هم رعیت است. مقرر فرمایند درب خانه یهودی را گل بگیرند و مسدود نمایند. یهودی را هم تنبیه و حبس بفرمایید این حکم ملت است. خارجه چه حق داردند که در احکام ملت مداخله نمایند؟ گویا خارجه می‌خواهد در اصفهان هم مثل سایر امکنه و بعضی از بالاد در احکام ملت ایران مداخله نماید، آنها را مایوس فرمایند. این اعمال خارجه در اصفهان امکان برای خارجه نخواهد داشت. این شرط بالغ است عرض شد».<sup>۳۰</sup>

خارج آقا نورالله اصفهانی — برادر و شاگرد آقانجفی — نیز تحت تأثیر روحیه ضد استعماری برادرش، در موارد مشایه چنین حساسیت‌هایی داشته است؛ به طور مثال وی در مورد عده‌ای از سربازان فوج چهارمحال بختیاری، که به دلیل دریافت نکردن حقوق دوسرالهشان رسپار کنسولگری روسیه تزاری شده بودند، در جلسه انجمن مقدس ملی اصفهان گفته است: «باید از وزیر جنگ، حکم اخراج آنها را خواست که کسان دیگر مرتکب چنین کاری که اسیاب بر پاد دادن شرف ایرانیان است شنوند. از اشخاصی که مثل این چند نفر سرباز جدید بی‌شرف به قنسولگری روسی پنهان برده‌اند، دوری کنید. امروز می‌توان گفت که رفتن این بی‌غیرت‌ها به حمام مسلمین اشکال دارد. خداوند خود جزای اینها را بدهد».<sup>۳۱</sup>

**۲— مقابله با عزل و نصب‌های بیگانگان در ایران:** از زمان قرارداد ترکمن‌چای، روس‌ها به خود حق هرگونه مداخله‌ای را در ایران می‌دادند که از جمله این گونه اقدامات، مداخله این قدرت در عزل و نصب عده‌ای از کارگران ایرانی در بعضی از نواحی ایران است. این عمل به قدری تکرار شده بود که دولت ایران نیز گویا بدان اعتراضی نداشت. در آخرین سال عمر آقانجفی خان در جلفا، میان آقانجفی و کنسول محمدابراهیم خان می‌باشد، این آقانجفی بر عزل وی تأکید می‌کرد، درحالی که قنسول روس طی نامه‌ای، ضمن تحت فشار قرار دادن حکومت، نوشت: «دوستدار در عجب است که با آن موارد یگانگی جانب امجد با

و مدیریت چنین حوزه‌ای حساس و مهم بوده است. پیش از سه دهه در ابتدای قرن چهاردهم قمری، این مسئولیت بر عهده آقانجفی اصفهانی (۱۲۶۲—۱۳۳۲) بوده است. در زمان حیات وی، دو نهضت عظیم شیعی، یعنی نهضت تباکو و مشروطه، اتفاق افتاده که از قضا، در اولی بنیان‌گذار و شروع کننده<sup>۳۲</sup> و در دومی از رهبران بزرگ آن بوده است. درباره تبریزی سیاسی وی، همین بس که «مستر گراهام، قنسول انگلیس در اصفهان، در مورد آقانجفی گفته بود: همانا اگر این مرد (آقانجفی) در انگلیس بود، ما او را وزیر خارجه می‌ساختیم. و میرزا حسن خان انصاری در جلد سوم تاریخ اصفهان و دی می‌نویسد: یاد دارم یکی از سیاسیون درجه اول اروپا به اصفهان آمد و خدمت آقانجفی، می‌گفت این آقا که خود را به صداقت می‌نمایاند، اگر اول نمره سیاسی لندن و پاریس بیاید، آقا او را مانند دستمال پیچیده و در جیب خود می‌گذارد. و سید جمال الدین اسدآبادی بعد از ملاقات با آقانجفی می‌گوید: حرارتی که در کله این مرد دیدم در بیسمارک ندیدم».<sup>۳۳</sup> شرح ملاقات نمایندگان سیاسی استعمارگران با آقانجفی به خوبی نشان می‌دهد که وی چگونه آنها را تحریر می‌کرد: «ویکتور بار در کتاب انقلاب ایران<sup>۳۴</sup> می‌نویسد: فوریه ۱۹۰۷ — آقانجفی به هنگام مذاکره با منشی کنسولگری در باب لزوم ایجاد فشار بر یهودیان و ارمنیان و حتی ارپایان اصفهان در قبول لباس و آداب و رسومی که بیشتر با اخترامی که به دین اسلام داشته باشد سازگار باشد، گفت و گو کرده است. نویسنده *تاریخ اصفهان* و دی [این] می‌نویسد: «یاد دارم زمان قدرت بی‌متنهای قنسولگری روس در اصفهان، روزی ظل‌السلطان به اجرای حکم آقانجفی عليه یکی از بستگان قنسولگری، عنز اورده که قنسول مانع است. آقانجفی همی تجاهل می‌فرمود و می‌گفت: قنسول چه چیز است؟ قنسول یعنی چه؟ همو می‌نویسد: از طرف بلزیکی‌ها یک نفر را به نام حیکاک به عنوان رئیس مالیه به اصفهان می‌فرستند. روزی او به منزل آقانجفی می‌رود و حتی نقل است که با کشف وارد بر آقا شود. آقانجفی از روی بی‌اعتنایی اسم او را می‌پرسد و او جواب می‌گوید حیکاک. آقا می‌گویند: آقای حکاک! یک مهر تقدی برای من حک کن. این گفت و گو و تحریر یک مأمور خارجی در محضر مجتهد شهر، تا مدت‌ها ورد زبان مردم بوده است».<sup>۳۵</sup> شهرت سیاسی آقانجفی باعث شده است از او وی که در زمانی زندگی می‌کرد که استعمارگران روسی و انگلیسی هر روز برای سلطه هرچه بیشتر بر ایران نشسته می‌کشیدند<sup>۳۶</sup> — فعالیت‌های بسیاری علیه استعمارگران ثبت شود. بعضی از این اقدامات به شرح ذیل است:

**۱— ممانعت از بستگانگانی و پناهندگان شهروندان ایرانی به بیگانگان:** پناهندگی به یک سفارت خارجی در اندیشه دینی نوعی حقارت محسوب می‌گردد و مصدقی از سلطه

از مظاهر ضد استعماری شیخ فضل الله در نهضت مشروطه به شرح ذیل است:

### ۱—مبارزه با سلطه اقتصادی استعمارگران:

«هنوز یک ماه و نیم پیشتر از تشكیل مجلس اول نگذشته بود که دولت، لایحه استقراضی را تقدیم مجلس کرد. طرح استقراضی از سوی ناصرالملک، وزیر وقت مالیه، ارائه شد و مبلغ آن بیست کورو تومان بود. دولتین روس و انگلیس برای پرداخت این وام، شرایط سنگینی برای طرف ایرانی در نظر گرفتند.<sup>۲۰</sup> این امر سبب شد موضوع وام گرفتن از بیگانگان، در مجلس شورای ملی به بحث و نظر گذاشته شود. پس از طرح پیشنهادات بسیاری در اینباره، نهایتاً حاجی مینی التجار، تأسیس بانک ملی را مطرح و پیشنهاد نمود. این طرح — که در متن خود اندیشه رهایی کشور از استعمار اقتصادی را تعقیب می‌کرد — با حسن استقبال وطن خواهان روپه رو گردید. سرانجام، روز ۱۲ شوال ۱۳۴۴، تأسیس بانک ملی ایران از طریق روزنامه «مجلس» اعلام، و طی آن از مردم خواسته شد هر کسی به هر مقدار که می‌تواند در سهام آن شریک شود و مساعدت نماید. چند ماه بعد، در تاریخ ۱۲ ذی حجه ۱۳۴۴، مجلس شورای ملی با اتفاق آرا امتیاز تأسیس بانک ملی ایران را تصویب کرد که بر اساس آن، حق انتشاری استخراج معادن و کشیدن راه‌آهن، ساختن راه شوسه، غواصی مروارید در خلیج فارس به این بانک واگذار گردید و واگذاری این صنایع به بیگانگان مردود اعلام شد.<sup>۲۱</sup> در پس این قصاید، طلاب مدارس با فروش کتاب‌های خود، زنان با فروش زینات‌الات خود، ایرانیان مقیم باکو، قفقاز، هند، استانبول و... با ارسال تلگراف و... در تأسیس بانک ملی ایران مشارکت کردند.<sup>۲۲</sup>

شیخ فضل الله از این طرح، به شدت حمایت کرد. کسری دلایل شوشه است: «ملاجیان که به چنین کارها کمتر درآمدندی، آنان هم همراهی می‌نمودند. حاجی شیخ فضل الله دویست تومان به گردن گرفت». <sup>۲۳</sup>

ملکزاده چنین اورده است: «حاجی شیخ فضل الله دویست تومان سهام بانک را خریداری کرد و امام جمعه تهران هم، که در میان مردم ننگین و سرشکسته شده بود و او را مخالف مشروطه می‌دانستند، برای جلب نظر مشروطه‌خواهان تعهد کرد که از سهام بانک خریداری کند، ولی به عهد خود وفا ننمود».<sup>۲۴</sup>

قریب به دو دهه پیش از این تاریخ، یعنی در سال ۱۳۰۴ق، نیز شیخ فضل الله دریافت که کشورهای بیگانه، به دویزه روسیه، از طریق صادرات کالاهای خود، به دویزه قند و چای، نوعی وابستگی به خود در ملت ایران ایجاد می‌کنند، ازین‌رو طی نامه‌ای استفساری و استفتایی، این قضیه را با استاد خود میرزا شیرازی در میان گذاشت و از وی تعیین تکلیف کرد. میرزا شیرازی در جواب وی نوشت: «در جواب سوال از قند

نزول بلیات بود [و] هر کسی به خیال خود پناهی پیدا کرد... غیرت اسلامی، مرا مانع شد که به احمدی غیر از خداوند جل و علا پناهندۀ شوم... به علاوه، پناهندگی برای چه؟! تقسیری ندارم! در آغاز این مطلب، خود حضرت اقدس مستحضر بد داعی مؤسس این اساس محترم بودم و چهار هزار تومان از مال خود خرج در این راه کردم... و خود حضرت اقدس اطلاع دارید بعد از انعقاد مجلس [شورای ملی] چه همراهی‌ها کردم. همه می‌دانند، بدون طعمی و غرضی... بعد از مدتی که دیدم اجنبي داخل شد و اغراضی مستعمل، ناچار، به عزم عبایت رفتم رفتم زاوية مقدسه [حضرت عبدالعظیم]... آن مدت که آنجا بودم... تمام حرف این بود که باید مجلس، تهذیب شود. حالا اگر حرف‌ها جزو هوا شد و معذوم شد، لوایح زاوية مقدسه که... آن موجود است. بفرمایید بیاورند همه [را] ملاحظه بفرمایید که منتظر داعی چه بود؟»<sup>۲۵</sup>

ابراهیم صفائی دیرارة ایای شیخ فضل الله از پناهندگی به بیگانگان (روسیه و عثمانی) نوشت: «سفارت روس هم به شیخ پیشنهاد کرد که پرچم روسیه را بالای منزلش نصب کنند، سفارت عثمانی به وی پناهندگی داد، ولی شیخ با روحی بزرگ، این پیشنهادها را رد کرد و با ایمانی راسخ و توکلی خالص تسلیم مقدرات و مشیت الهی شد».<sup>۲۶</sup>

مهدی بامداد نیز در اینباره چنین اوردۀ است: «بس از اعدام علی نقی خان مفاخرالملک و سید محمدخان صنیع حضرت، نوبت به آقا شیخ فضل الله نوری — بزرگ‌ترین مخالف با مشروطت و دستیار محمدعلی شاه — رسید. با اینکه قبلاً به او سفارش شده بود که برای مصنوبت خود به یکی از سفارتخانه‌های بیگانه پناهندۀ شود و مخصوصاً سفارت روس<sup>۲۷</sup> او را با آغوش باز و احترام زیاد می‌پنیرفت، لیکن شیخ زیر این بار نرفت و در خانه خود در سنگلچ تهران ماند».<sup>۲۸</sup>

سید محمدعلی شوستری، در نامه‌ای که به روزنامه اطلاعات در تاریخ‌های ۲۰ تا ۲۲ دی ماه سال ۱۳۲۷ش. با عنوان «چرا مرحوم شیخ فضل الله نوری به دار اویخته شد» نوشت، از گفت‌وگویی میان شیخ و سعد الدالله، که در منزل شیخ و یک روز قبل از اعدام وی انجام شده بود، یاد کرد که در آن شیخ، خطاب به حاضران در جلسه، چنین گفت: «آقای سعد الدالله اظهار می‌کنند دسته‌های معینی در کار است که مرا دستگیر کرده و به دار اویزند و مصلحت‌اندیشی می‌کنند که من هم پناهندۀ به یکی از دولت انگلیس یا روس شوم... من از کشته شدن خود بی‌اطلاع نیستم و نمی‌ترسم و پناهندۀ به هیچ کس غیر از خداوند نمی‌توانم بشوم... چطور ممکن است صاحب شریعت به من، که یکی از مبلغین احکام آن هستم، اجازه فرماید پناهندۀ به خارج از شریعت آن شوم؟ مگر قرآن نخوانده‌اید جزء محکمات است می‌فرماید: لَنْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْكَافِرُونَ علی المسلمين سیلاً و مگر آیه لَا تَتَخَذُوا اليهود و النصاری اولیاء را فراموش کرداید؟ من راضی هستم



در ازمنه مطالوله عادت شده از اهل این زمان نیست و منع فرمایید نفس خود و رعیت را از قند و غیر آن، بلکه منع از ادخال در ملک خود نماید».<sup>۲۹</sup>

### ۲—پناهندۀ نشدن

شیخ فضل الله به سفارت روس:

شیخ فضل الله در شرایط پایانی عمر خود — که مشروطه‌چیان بر تهران فائیق آمده بودند و با همه مخالفان مشروطه تسویه حساب می‌کردند — در نامه‌ای به عضدالملک، درباره شایعه پناهندگی اش به یکی از سفارتخانه‌ای بیگانه<sup>۳۰</sup> نوشت: «امروز مسحوم شد که داعی، برخلاف وضع حالی، اقدامی دارم و به خیال رفتن سفارت افتادم! اگرچه یقین دارم... [که شما این شایعه را] باور نمی‌فرمایید، لیکن محض احتیاط عرض می‌نمایم: آن وقتی که زمان

**مهم ترین دستاوردهای نهضت**  
**میرزا مسیح مجتهد تهرانی**  
**را می‌توان آگاهی ملت ایران**  
**به توان خود در رویارویی با**  
**بیگانگان بدون اتكا به دولت**  
**و فقط با پشتیبانی یک مرجع**  
**دینی دانست که پس از آن،**  
**همواره به حضور فرد ایرانی**  
**در عرصه مبارزه با بیگانه رنگ**  
**خاص داده و عامل تقویت و**  
**توفیق آن بوده است**

شده بودند، از مراجع مشروطه‌خواه نجف گرفته تا امثال ستارخان، خاکریز بعدی بودند که باید پس از پایان نقش آلتراپیوشان، فتح و منهم، یعنی منزوی و مقنول و خلخ سلاح، می‌شدند، چنان که شدند.<sup>۵۴</sup> در چنین وضعی، بهترین گزینه، حمایت از محمدعلی‌شاه بود و پس.

حمایت شیخ فضل‌الله از محمدعلی‌شاه، فقط به منظور حفظ ایران از خواب تجزیه‌ای بود که برایش دیده بودند. این در حالی است که علاوه بر تجزیه ایران، طرح براندازی قاجار نیز، هم در دستور سفارت‌های بیگانه بود و هم در دستور مشروطه‌خواهان همراه آنها، کما اینکه اندکی پیش از حرکت سردار اسعد بختاری از اصفهان به سوی پاخته، یکی از سوارهای بختاری در تهران به مشیرالعلماء گفته بود: «امامور شدیم برویم به اصفهان و همین روزها حرکت می‌کنیم، ولی به محض رسیدن به اصفهان علم مشروطیت را بلند می‌کنیم و دو طایقه را در ایران نمی‌گذاریم؛ یکی طایقه قاجاریه را و دیگر شما ملاها را که خرابی ایران از شما ملاها و طایقه قاجاریه است».<sup>۵۵</sup>

از سوی دیگر، بسیاری از مخالفان شیخ هم در خلوت خود، راه جلوگیری از آشوب و بلوای ایران را حمایت از اقتدار مرکزی محمدعلی‌شاه معروفی کرده‌اند؛ بهطور مثال احتشام‌السلطنه در خاطرات خود نوشته است: «زیاده‌روری و هرزه‌گی و هتاکی جمعی اویاش و ارادل که به نام مشروطه دست تعدی و تجاوز به جان و مال و حیثیت و شرف مردم دراز کرده بودند، اکثریت و عامه مردم را از مجلس و مشروطه متنفر ساخته بود؛ تاجایی که احتمال داشت همان بیست تا سی هزار تن مردمی که در تهران برای تحصیل مشروطه قیام کردن و در سفارت انگلیس تحصیل اختیار نمودند، بهزادی برای تعطیل مجلس و برجندن بساط انجمن‌ها و جراید هرزو و هتاك قیام نمایند... عقیده من این است که محمدعلی‌شاه در آن حرکتی که کرد [منظور به توب بستن مجلس است] فی الواقع، خدمتی به مشروطیت و بقای آن نموده (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد)؛ زیرا کار مجلس و فساد و سیاهکاری‌های جمع سرشناس و کلا و تندروی‌هایی بی‌مورد و موقع جمعی دیگر از ایشان و اعمال بی‌رویه و ناسالم انجمن‌ها و مندرجات جراید به جایی رسیده بود که اگر محمدعلی‌شاه مرتکب آن خطای تأویل با خریت نشده بود، دیری نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم و بازاریان و کسبه و پیشه‌وران بر ضد مجلس قیام می‌کرden و آن بساط را بر می‌چیند و اگر چنین اتفاق می‌افتد، بی‌گمان تا یک قرن دیگر هم هیچ کس و هیچ قدرتی جرأت نمی‌کرد نام رزیم مشروطه را در ایران بر زبان بیاورد».<sup>۵۶</sup>

در آن زمان، به اندازه‌ای هرج و مرج در ایران حاکم بوده است که چارلز مارلینگ، کارگزار انگلیس در ایران، در ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷م. طی تلگرافی به

که صد مرتبه زنده بشوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله و بسوزانند و پناهنده به اجنبی نشده و برخلاف امر شارع مقدس اسلام رفتاری نکرده باشم».<sup>۵۷</sup>

همه نقل‌های فوق می‌رساند که شیخ فضل‌الله عزم خود را بر رویارویی با استعمار جزم کرده و حتی حاضر بود از جان خود در این راه مایه گذارد و چنین نیز کرد.

### ۳— حمایت از محمدعلی‌شاه:

سندي در استعمارستيزي وی:

درباره ماهیت سیاست و برنامه‌های دو استعمارگر انگلیس و روسی در ایران، فریدون آدمیت نوشه است: «وجهه نظر کلی سیاست روس و انگلیس نسبت به ایران، حفظ حالت موجود سیاسی و اقتصادی آن بود که عایق تصادم دو قدرت استعماری گردد. البته هر دو دولت علاقه به بسط نفوذ خود داشتند و هر کدام دستش می‌رسید، حرفی را عقب می‌زد و دائمه استیلای خود را می‌گسترد. اما در چشم‌انداز وسیع سیاست بین‌المللی، هر کدام مصلحت خود را در شناختن حریم سیاسی دیگری تمیز داده بود. همین وجه اخیر بود که زمینه یک نوع همکاری احتمال‌آمیزی را میان دو دولت نیزمند نسبت به مسائل ایران آمده می‌گردانید».<sup>۵۸</sup>

در حقیقت، قرارداد ۱۹۰۷ بر اساس همین وجه نظر کلی تنظیم شده بود. به قول کسریوی، «آنها می‌خواستند نام ایران بازماند و یک دولت ناتوان و درمانده‌ای پایدار باشد و این از بعیر چند تیجه بود؛ یکی آنکه دولت‌های اروپا نخواشند و زبان به گله بازنگنند، دیگری آنکه در درون ایران جنبش‌های پدید نیاید و هرگاه کسانی پس پرده را دریافته، جوشیدند، با دست همان دولت ناتوان بر سر ایشان کوبند».<sup>۵۹</sup> راز داستان در همین نکته‌ای است که کسریوی بدان اشاره کرده است؛ یعنی روی کار آوردن دولتی ناتوان. سیاست کلی روس و انگلیس برای نیل به مقصودشان، ایجاد می‌کرد «محمدعلی‌شاه — که اقتدارش در کشور، عمللا حافظاً وحدت سیاسی و تمامیت ارضی ایران، و تیجتاً مانع اهداف تجزیه‌طلبان بود — از سلطنت برآفت و جایش را به فرزند خردسال و نایانش، احمدشاه دوازده‌ساله بسپرد تا مملکت، ظاهراً دارای شاه، ولی عمللا فاقد پادشاه باشد و اداره امور کشور در اختیار یک کابینه مخلط استعماری، یعنی یک شرک سهامی مشکل از عناصر مرعوب یا مجدوب روس و انگلیس، قرار گیرد که تعداد مهره‌های آن به نسبت توافق کلی میان دولت‌پس و انگلیس صورت پذیرد. در چنین فضایی، طبعاً مر جیعت شیعه نیز (که ملاط وحدت ملی و عامل اتحاد و یکارچگی مردم این کشور است) آماج حمله قرار می‌گرفت و باستی ضعیف و نابود می‌شد. ضمناً آن دسته از عناصر پاکل و مستقل اما مشتبه نیز که با انگیزه‌های ملی و اسلامی به جنبش مشروطه‌خواهی پیوسته و از آن طریق به سیزی با قدرت مرکزی کشیده

مجلس نخست توسط محمدعلی شاه بسته شد، مجلس دوم، به دست پیرم خان و زیر فشارهای خارجی تعطیل گردید.<sup>۷۵</sup> ازین‌رو، رئیس مجلس شورای ملی تلگرافی با این مضمون به آخوند خراسانی و دیگر علمای عتبات مخابره کرد: «دولت روس اولتیماتوم استقلال‌شکنایه به دولت ایران داده که مقاوم عزل خزانه‌دار و شرط تصویب سفارت انگلیس و روس در صورت جلب مستخدمین خارجه و دادن وجه خسارت قشوی که اعزام کرده، است. مجلس این تقاضا را مخالف استقلال دانسته و از قبول آن امتناع. دولت روس، قشون خود را که بدون مستمسک مشروع به رشت وارد کرده بود، برخلاف عهود مقدسه و حقوق محفوظه، به داخله اعزام می‌نماید. لازم دانست این لطمہ بزرگ عالم اسلامیت را، که متضمن محو ملیت ایران و ایرانیان است معروض داشته، خاطر آن ذات مقس را مستحضر نماید تا هر طور صلاح می‌دانند به تکلیف اسلامیت اقدام فرمایند».<sup>۷۶</sup>

#### اعتراض علمای عتبات به این اولتیماتوم

قبل از وصول خبر اولتیماتوم روس به نجف، آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی، طی تلگرافی به سفیر ایران در روسیه نوشته‌اند که «تجاویز عسکر روس و مداخله در امور داخله ایران و انکسار خاطر مسلمانان، مقام ریاست کبرای اسلامیت را داغدار نموده و گمان نمی‌کنیم اولیای با بصیرت دولت بهیه روس نتایج وخیمه جلب نفرت ایرانیان و پایمال کردن حسیات بیدارشده یک ملت را با منافع ملت معظمه روس قابل تأییف ندانند. مستدعی است محض محافظه حسن جوار، امر و مقرر فرمایند بدون مزاحمت و تولید اشکال، عساکر روس را معاودت داده، زیاده بر آن، عزت نفس مسلمانان را تحقیر نکنند».<sup>۷۷</sup> پس از وصول خبر اولتیماتوم روس به نجف، در پاسخ به تلگراف مجلس شورای ملی، علمای عتبات اقدامات ذیل را انجام دادند:

۱— آخوند خراسانی و به دنیال وی سید اسماعیل صدر، کلاس‌های درس و نماز جماعت خود را به عنوان اعتراض و نیز به منظور ایجاد فرستاده برای شور و عمل درین باره تعطیل کردند. در نتیجه این اقدام، شور و حرکت در میان طلاب، توده مردم و بهویژه عشایر ایجاد شد. آقانجفی قوچانی، که خود جزء علمای همراه آخوند خراسانی بود، درباره شور و هیجان ایجاد شده در بین عموم طبقات مردم نوشته است: «رسایی عشاپیر با آخوند بیعت می‌کردند و قول می‌دادند که هر کدام با چند هزار تفنگچی که داشتند حرکت نمایند».<sup>۷۸</sup>

۲— در جلسه‌ای که به همین منظور در منزل آقای صدر با حضور علام و طلاب برگزار شد، مقرر شد که علام و مردم از همه شهراها به عنوان اعتراض به اردوگاه کاظمیه<sup>۷۹</sup> مهاجرت کنند.<sup>۸۰</sup> انتشار این خبر اضطراب دولت ایران را — که آماده جهاد با روس نبود

همراه او در جمادی الاولی ۱۳۲۹ق. به ایران آمدند و مسئولیت مالیه ایران را در دست گرفتند. مجلس نیز برای اصلاح هر چه بیشتر و سریع‌تر امور مالی، اختیارات گسترده‌ای به وی اعطای کرد. شوستر البته بیش از وظیفه خود گام برداشت و در امور داخلی ایران و نیز بعضی از مسائل مربوط به روسیه، بهویژه از طریق ارتباط با دسته‌ای از انجمن‌های مخفی زنانه<sup>۸۱</sup> و به تحریک آنها، مداخله کرد.<sup>۸۲</sup> این مسائل، اعتراض روس و انگلیس را، که از ابتدا با استخدام وی مخالف بودند، برانگیخت.

در اولین اقدام، روس‌ها — درست همان روزی که کابینه صمصام‌السلطنه رأی اعتماد گرفته بود — طی اولتیماتومی شفاها به تاریخ ۱۰ ذی قعده ۱۳۲۹ق. و سپس طی اولتیماتومی رسمی به تاریخ ۷ ذی‌حجه ۱۳۲۹ق.، که به هیئت دولت ارسال کردند، تقاضاهایی از قبیل: «عزل مورگان شوستر و مستر لکفر و کسانی که منصوب آنها هستند، منع استخدام کارشناسی خارجی بدون اطلاع روسیه و انگلیس و نهایتاً پرداخت هزینه لشکرکشی روسیه به ایران» را با تعیین مهلتی به مدت حداکثر ۴۸ ساعت ابراز کردند.<sup>۸۳</sup> اقدامات اولیه دولت برای منصرف ساختن روسیه بی‌نتیجه ماند، بهویژه اینکه «دولت انگلیس هم دستور داد ایران هرچه سریع‌تر اولتیماتوم را پذیرد»<sup>۸۴</sup> و نگذارد تأخیری در این امر صورت گیرد. هیئت دولت [صدراعظم صمصام‌السلطنه، نایب‌السلطنه، کابینه و پیرم خان با نیروهای قفقازی اش به منظور جلوگیری از تصرف پایتخت توسط روس‌ها] اولتیماتوم را پذیرفت، اما تصویب تهابی را موکول به نظر مجلس کرد.<sup>۸۵</sup> از میان نمایندگان مجلس، شیخ محمد خیابانی، حاج شیخ‌الرئیس، میرزا یانس (نماینده ارامنه)، حاج عزالمالک اردلان و... این اولتیماتوم را منافق استقلال کشور دانستند و فقط متین‌السلطنه معتقد بود که می‌توان قابل به تجزیه مواد اولتیماتوم شد و آنچه مناقفات با استقلال کشور ندارد (به نظر وی، مثل عزل شوستر و همکارانش) پذیرفت.<sup>۸۶</sup>

روس‌ها نیز که برای اشغال بخش‌های شمالی ایران و تحکیم نفوذ نظامی خود در آن بخش‌ها به دنیال بهانه می‌گشته‌اند، به محض ذه اولتیماتوم از سوی مجلس شورای ملی، بهانه لازم را به دست اوردند و با تصرف رشت در آیان ۱۲۹۰ش. علاوه بر اینکه قوای خود را به سوی قزوین گسلی کردند، در گیلان و آذربایجان نیز بر تعداد قوای خود تا حد زیادی افزودند و متعاقباً نیروهایی نیز به مشهد اعزام کردند. این بار قوای نظامی روسیه در شهرهای مختلف رفتاری به مراتب خشن‌تر و بی‌رحمانه‌تر از دو سال قبل با مردم اتخاذ کردند.<sup>۸۷</sup> اعدام ثقہ‌الاسلام تبریزی و هفت نفر دیگر در تبریز و به توب بستن بارگاه امام هشتم در مشهد<sup>۸۸</sup> و ضرب و شتم و دستگیری و زندانی کردن عده‌ای از مردم که گمان می‌رفت مخالف روس‌ها هستند، از جمله این اقدامات بود.<sup>۸۹</sup> در نتیجه، درحالی که

وزیر خارجه وقت لندن نوشته است: «منتهی شانس جلوگیری از سقوط ایران در کام هرج و مرحی عمیق تر از وضع فعلی، همانا نگهداری شاه به نظر می‌رسد».<sup>۹۰</sup> خود تقدیم‌داشته نیز، در نامه‌ای که در اواخر دوران استبداد صغير (۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۷ق.) به میرزا کریم خان رشته نوشته، به منظور ندادن هرگونه بهانه‌ای به روس‌ها برای اشغال کشور، از زبان دیگران، پیشنهاد سازش با دولت محمدعلی شاه را داد: «فرقه‌ای از ملت پرستان در تهران و تبریز و حتی انجمن‌ها معتقد این هستند که به جهت ملاحظات باریک داخلی و خارجی باید از نواقص کار هم چشم پوشیده بـا دولت صلح و صفا کرد. اگرچه قلوب دولتیان کاملاً صاف و پاک نیست، اگرچه باز آثار استبداد در تهران باقی است، اگرچه وزرا و درباریان مغرض و خائن‌اند، اگرچه ایشان تا یک اندیشه با اجانب ساخته‌اند و اگرچه مرکز غیرقابل تغییر است؛ زیرا مضرات قلب این اساس از معایب حالیه هرقدر زیاد باشد، بیشتر است... این است که به هر نحو است ولو ظاهرآ و صورتاً زور کی با دولت باید اتحاد نمود و هرچه آن طرف خلاف کند، اغمضاً کرده گرم گرفت».<sup>۹۱</sup>

#### اولتیماتوم روسی

پس از فتح تهران (مشروطه دوم)، به دلیل تغییر و تحولات اولیه پس از فتح تهران، که کاملاً در فضای هیجانات انقلاب روی می‌داد — بهطور مثال تشکیل کمیسیون عالی<sup>۹۲</sup> نقره از مشروطه خواهان، که محمدعلی شاه را به علت پناهندگی به سفارت روس، از سلطنت خلع و لیعهد احمد‌میرزا سیزده‌ساله را به جایش و علی‌رضاخان عضدالملک — رئیس ایل قاجار — را به نیابت سلطنت انتخاب کرد، ظهور روزنامه‌های جدید همچون ایران نو، شرق تبریز، و نوبهار مشهد، که فضای جامعه را به شدت ملتهب و مشوش می‌کرددند، شیوه اعدام، ترور، و تبعید،<sup>۹۳</sup> طور احزاب و فرق تدرُّو و مخالف در مجلس دوم از جمله فرقه اعتدال<sup>۹۴</sup> و دموکرات<sup>۹۵</sup> حاکمیت مطلق ایل بختیاری به این دلیل که آنها خود را فاتحان تهران می‌دانستند، ضعف دولت مشروطه، به دلیل نوجوان بودن احمدشاه و مرگ نایب‌السلطنه پیر، وقوع جنگ‌های عشره‌ای، بهویژه از اویل ۱۲۹۰ش. به بعد، ورود نیروهای انگلیسی و روسی به شهرهای مهم جنوب و شمال از اوایل ۱۲۹۰ش. پیش از شهروندان توسعه ایجاد شدند،<sup>۹۶</sup> غربی در ۱۳۲۴ش. تحت کنترل بودن کردستان، بلوچستان و خوزستان توسط خوانین محلی و... فضای کشور بهشدت بحرانی بود. در چین و وضعی، مجلس ملی دوم در آیان ۱۲۸۸ش. گشایش یافت و از جمله اقدامات و اصلاحاتی که انجام داد استخدام یارده افسر سوئدی برای ایجاد نیروی پلیس روستایی — که به ژاندارمری مشهور شد — و شانزده متخصص مالی امریکایی به ریاست مورگان شوستر برای سازمان دهن مجدد نظام مالیاتی بود.<sup>۹۷</sup> مورگان شوستر و هیئت

چندان با اردوی کاظمیه همگام نبود.<sup>۶۴</sup> پس از ارتحال آخوند خراسانی، بیانیه جهادیه ذیل را صادر کرد: «بر عموم مسلمانان، اعم از عرب و عجم، واجب است تا برای بیرون راندن کفر از سرزمین‌های اسلامی آمده جهاد شوند و از بدل جان و مال خود در فراهم آوردن عواملی که می‌تواند سپاهیان روس و انگلیس را از شمال و جنوب ایران... بیرون راند، دریغ نورزند». البته، پیش از این نیز، آیات عظام، خراسانی، صدر، اصفهانی و مازندرانی بیانیه‌ای داده بودند که در آن آمده بود: «آنای باید این نهضت و خیزش در برابر تجاوز کاران را جهادی در راه خدا و بهسان نبرد بدر و حنین به حساب آورند».<sup>۶۵</sup>

۸- ادعا می‌شود که علمای اردوی کاظمیه فقط قصد فشار سیاسی به بیگانگان را داشتند و نه اعلام جهاد عملی را.<sup>۶۶</sup> اما به رغم این، دولت ایران از ترس اینکه نکند اعلام جهاد داده شود، توسط وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه، به تاریخ ۶ ربیع‌الثانی ۱۲۳۰ق طی تلگرافی، ضمن تشریح شرایط ایران، از علمای اردوی کاظمیه خواست که به «مراکز سابقه» بازگردند. هیئت منتخبۀ علمای اردوی کاظمیه، پس از تشکیل جلسه، بدروم تقاضاهای مکرر علمای جنوب ایران و نیز توده مردم ایران، مبنی بر اعلام جهاد و حرکت به سوی ایران، پس از سه ماه توقف در اردوگاه کاظمیه، حکم به مراجعت دادند.

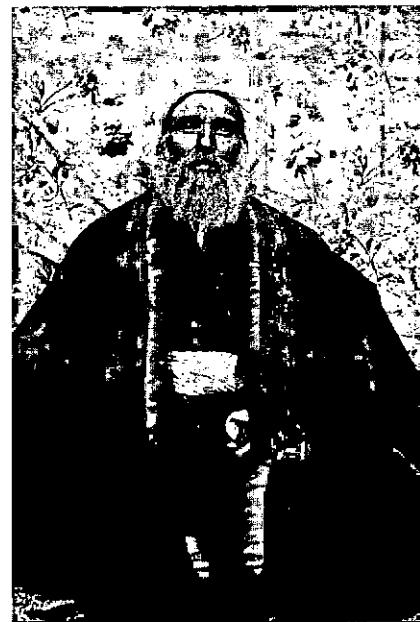
در پایان، نکته مهم در این باره این است که در تاریخ‌نگاری معاصر ما، از سر غفلت یا تناقض، به هنگام ترسیم فضای اولتیماتوم روس، درباره تلاش عالمان دینی برای حل این قضیه کمتر صحبت به میان آمده است؛ بهطور مثال می‌توان به روزنامه حب‌المتن اشاره کرد؛ شماره‌های این روزنامه در سال‌های مقارن با ۱۲۳۰ق. عمدتاً به مسئله تجاوز بیگانگان به کشورهای اسلامی، بهویژه تجاوزات روس و انگلیس به ایران، اختصاص یافته است. از جمله حمله روس‌ها به مشهد انعکاس بسیار زیادی در این روزنامه داشته، بالین‌همه، در هیچ یک از شماره‌های آن مطلعی درباره نهضت علمای انتباشت و اقدامات آنان در برابر حوادث و رویدادهای ایران ذکر نشده است. نیز می‌توان به یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری،<sup>۶۷</sup> ملازم خاص ثقہ‌الاسلام تبریزی، اشاره کرد که هرچند مطالب ارزشمندی درباره تجاوزات روس‌ها در آذربایجان، وحشی‌گری‌های صمدخان، طرز اعدام ثقہ‌الاسلام و... دیگر آورده، هیچ اشاره‌ای به عکس‌العمل علمای انتباشت، بهویژه علمای مجتمع در اردوی کاظمیه، نکرده است.<sup>۶۸</sup>

### عکس‌العمل علمای ایران نسبت به اولتیماتوم روس

آنچنان که کسری و آبراهامیان نوشتند، مردم ایران پس از قضیه اولتیماتوم روس نسبت به کالاهای روس و انگلیس، بی‌مهری نشان دادند، در تهران،

ریختن آخرین قطره خون خود در مقام حفظ اسلام و وطن اسلامی حاضر هستیم».<sup>۶۹</sup>

ع- تلگرافی توسط آقایان ملاعبدالله مازندرانی، شیخ الشریعه، حاییری مازندرانی، صدر و محمدتقی حاییری شیرازی به عموم علماء و بزرگان هندوستان به مضمون ذیل ارسال شد: «امروز از آن همه دولت مستقلۀ اسلامیه، باقی نمانده مگر دولت علیین عثمانی و ایرانی... از طرفی، مسلمانان طرابلس غرب گرفتار پنجه ظلم و تعذیبات ایتالیا شده و زنان و اطفال و اموال آنها در معرض قتل و غارت‌اند و از طرف دیگر، روس ضعفاً و عجزه تبریز را هدف گلوله توب نموده، بزرگان و اکابر را به دار می‌کشد... نظر به... مشاهده این گونه تهاجمات کفار، ما خدام شرع اور به موجب مسؤولیت دینی و وظیفة اسلامی با تمام علمای اعلام از نجف و کربلا و سامراء در کاظمین مجتمع [شده] که شاید در



این موقع پر خطر چاره برای خلاصی مسلمین از چنگال ظلم و تعدی اجانب بنماییم. مسلمانان اقطار عالم، که در تحت حکومت و استیلای اجانب هستند، اگر نمی‌توانند معاونت جانی از برادران خود نمایند، از طرف دیگر، می‌توانند مساعدت و همراهی نموده‌اند و به واسطه اظهار تقدیر و عدم رضایت از اعمال ظالمانه روس خاطر دولت متبوعه خود را متوجه داشته با کمال جدیت به کلمه واحد رفع تعذیبات و مداخلات استقلال‌شکنانه روس در ایران را بخواهند... یا للمسلمین این گفت‌و‌گوی اشتراط و استبداد نیست، این امر دین و اسلامیت است. امروز، روز اتفاق و کار است نه روز تهاون و تقادع. امروز کلمه جامعه اسلامیت در مخاطره عظیمه و نوامیس شرع اظهر مقدس احمدی(ص) در معرض زوال و اضمحلال است».<sup>۷۰</sup>

۷- سید محمد‌کاظم یزدی نیز، که در این حرکت،

و آن را به صلاح نمی‌دید — سبب شد، از این‌رو، در تاریخ ۱۹ محرم ۱۲۳۰ق، وثوق‌الدوله تلگرافی از

تهران به علمای عتبات ارسال، و طی آن درخواست کرد که علماء حرکت نکنند، اما آخوند خراسانی بی‌درنگ فرمود: «از حرکت صرف‌نظر نمی‌کنیم».

البته آخوند خراسانی در سحرگاه تاریخ ۲۱ آذر ۱۲۹۰ق. ش، به طرز مشکوک و غیرمنتظره‌ای رحلت فرمود<sup>۷۱</sup>

و از این‌رو، حرکت علماء به طرف کاظمین قدری با تأخیر انجام شد.

۳- علمای عتبات کوشیدند مسئله را از سطح «مبازه» با استبداد و مشروطه‌خواهی<sup>۷۲</sup> بالاتر مطرح کنند و آن را با مسئله استقلال کشور اسلامی و حفظ بیضۀ اسلام پیوند دهند. این امر سبب شد به رغم حضور مشروطه‌خواهان بزرگی چون ملا عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی و نایینی، کسانی چون میرزا محمدتقی شیرازی، سید اسماعیل صدر و شیخ الشریعه اصفهانی که چندان با مشروطه همنوای نداشتند نیز آمده حرکت به اردوی کاظمیه شوند.

۴- تلگرافی توسط آقایان محمدحسین حاییری مازندرانی، ملا عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدر با مضمون ذیل به خلیفة عثمانی فرستاده شد: «به سبب هجومی که از هر طرف بر اسلام شده... ماهه به صفت ریاست مذهبیه بر هشتاد میلیون نفوس جمیری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً و جوب هجوم جهادی و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین تجزیه ارقاء دماء اسلام و صیانت دین محمد(ص) فرض عین است و به خاک پای پادشاه... اعلام می‌نماییم که دریغ نفرمایند از دادن لواء الحمد نمای (ص) به مسلمانان که از اقطار عالم برای دفاع جمع خواهند شد... استرحام می‌شود که به مقتضای شریعت و شأن خلافت فرمان بفرمایید».<sup>۷۳</sup>

۵- آقایان شیخ الشریعه، حاییری مازندرانی، ملا عبدالله مازندرانی، خراسانی و صدر تلگرافی با مضمون ذیل به مطبوعات استانبول ارسال کردند: «در علیه انجمن سعادت ایرانیان، جریده شمس، یعنی، اقدام، طنب، ترجمان، جمیعت، زون ترک، علمدار، العدل، الحضاره» مدیر آذناس عثمانی... مسلک استیلاکارانه و حریصانه که ایتالیا و روس در ویران نمودن طرابلس و ایران و استبعاد و اذلال مسلمانان و ضبط اراضی مقدسه و اسلام تعقیب می‌نمایند، بر همه کس آشکار شده است... اگر خدای نکرده استقلال و شرافت مخلل شود، ضربه مهلكی ملت ایران دچار محو و اضمحلال شود، ضربه مهلكی بر عالم اسلامیت خواهد بود. این دو دولت بدخواه در مقام تقطیع ممالک اسلامی هستند. بنابراین ما که علمای اسلامیه هستیم... محض استخلاص ایران و محافظه حققت دیانت و شرافت ملیه اسلامیه به عموم مسلمانان ایران حکم و جوب دفاع اعلان، و به واسطه جراید ملیه شما به عموم مسلمانان کره ارض ابلاغ و بیان می‌نماییم که مسلمانان بدانند که ما... به

- چنگ و داشتند».<sup>۱۲۹</sup> رک: حامد آنگار، همان، ص ۱۲۹
- ۷- ناسخ التواریخ، صدور اعلان جهاد را در تاریخ ۱۲۲۳ق انذکی پس از ورود جوائز به تهران می‌داند، منتظم ناصری تاریخ ۱۲۲۴ق، مأثر سلطانیه تاریخ ۱۲۲۸ق و روضه‌الصفای ناصری، هیچ تاریخی ارائه نکرده است. نقل از: حامد آنگار، همان، ص ۱۱۴
- ۸- رسالت جهادیه در سال ۱۲۳۳ق برای نخستین بار به چاپ رسید. این رسالت نخستین اثر جایی در ایران محسوب می‌شود که به هفت زین العابدین تبریزی در شهر تبریز چاپ شد. رسالت جهادیه برای بار دوم در ۱۲۳۴ق به چاپ رسید که نخستین کتاب چاپ دوم در تاریخ چاپ ایران به حساب می‌آید.
- ۹- محمدتقی لسان‌الملک سپه، همان، ج ۱، ص ۱۸۱
- ۱۰- عبدالهادی حابیری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو روبه تمدن و بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸، ۳، ص ۲۷۶
- ۱۱- بعضی از علمای بزرگ حاضر در چمن سلطانیه عبارت‌اند از: آقا سید محمد اصفهانی معروف به مجاهد ملا محمد جعفر استرابادی، آقا سید نصرالله استرابادی، حاجی سید محمد تقی قزوینی، آقا سید عزیزالله طالش، حاجی ملا احمد نراقی کاشانی، حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی، حاجی ملا محمد نراقی پسر ملا احمد نراقی.
- ۱۲- لسان‌الملک سپه نوشته است: «سفری روس خواست تا مجھدین را دیدار کند، بلکه ایشان را از اندیشه‌جال فروز آورد و خویشتن بر گردند که دست روسیان را از حدود ایران بازدارد. مجھدین در پاسخ گفتند که: شریعت ما با کفار از در مهر و حفاظت سخن کردن گناهی بزرگ باشد. اگرچه روسیان از حدود ایران بیرون شوند هم جهاد با ایشان را واجب دانیم». محمدتقی لسان‌الملک سپه، همان، ج ۱، ص ۳۶۶
- ۱۳- به عنوان مثال، از میان این رسل‌الله‌ها می‌توان به رسالة «العباسیه الجداد فی جهاد اهل الشرک و الالحاد» (۱۳۳۰ق. ۱۸۱۵ق.) و نیز رسالتی کی کی دیگر از علماء نام حاج میر محمدحسن بن عیناللّاقی (مرگ ۱۲۳۱ق. ۱۸۱۷ق.) که به فارسی و به شیوه پرسش و پاسخ نگاشته شده است، اشاره کرد.
- ۱۴- عبدالهادی حابیری، همان، ص ۳۷۸ - ۳۷۷
- ۱۵- در نهایت، شیخ جعفر کاشف‌الخطاء در رجب ۱۲۲۸ق در شهر نجف درگذشت و در یکی از حجره‌های مدرسه‌ای که بنا کرده بود دفن شد.
- ۱۶- رک: محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۲۸۲، ۱، ص ۳۸۳ - ۳۸۱ موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۱
- ۱۷- شیخ جعفر نجفی کاشف‌الخطاء، کشف‌الخطاء، ص ۳۹۴، نقل از: غلامحسین رزگری‌تزاد (به کوشش)، رسائل مشروطیت، تهران: کویر، ج ۲، ۱۳۷۷، ص ۶۵
- ۱۸- محمدحسن رجبی، همان، ص ۴۲۶
- ۱۹- محمدتقی لسان‌الملک سپه، همان، ج ۱، ص ۳۶۴ - ۳۶۳
- ۲۰- محمدحسن رجبی، همان، ص ۴۲۷
- ۲۱- محمدتقی لسان‌الملک سپه، همان، ج ۱، ص ۴۷۳
- ۲۲- حسین آذر، تاریخ چنگ‌های ایران و روس، تهران: امیرهوشیگ آذر، ۱۳۶۹، ص ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۵۱، ۲۲۲ - ۲۵۰ (با تخلیص و تغیر و تصرف).
- ۳- اساس اطمینانی که علمای اردوی کاظمیه به وقایع ایران پیدا می‌کردند، بیش از آنکه معلوم گزارش‌های رجال سیاسی (مجلسیان و درباریان) به آنها باشد، ناشی از اطلاع‌رسانی و مکاتباتی است که علمای مقیم ایران با آنها داشتند؛ به طور مثال می‌توان به نامه‌ای که علمای اردوی کاظمیه برای میرزا ابراهیم محلاتی (مقیم شیراز) و آقانجفی اصفهانی نوشته و از آنها تقاضای «گزارش وضعیت مداخلات روس در ایران و کفایت موضع گیری دولت در قبال آنها» را کرده<sup>۱۳۰</sup> یا به نامه‌ای که عده‌ای از علمای تهران به اردوی کاظمیه نوشته و در آن اشغال مشهد به دست روس‌ها و وضعیت ضعیف دولت در برابر آنها را گزارش داده‌اند<sup>۱۳۱</sup> اشاره کرد. اتفاقاً بر اساس همین گزارش است که علمای اردوی کاظمیه به همه علماء، مردم و عشایر ایرانی توصیه کرددند با دولت همراهی کنند و اختلاف و نفاق را کنار گذارند. در این نامه آمده است: «اولیای امور مشغول اصلاحات به تمامیت هستند، وضع حالی بد نیست. استقلال مملکت موقوف به اتفاق اهالی و اطاعت مراکز و تقویت دولت است. اگر به اقتدار دولت افزوده نشود و مثل سابق هر شخصی به خیال خود حرکت کند، تحقیقاً استقلال مملکت رفته است. لازم است تلکرافات به سرحد از طرف حضرات آیات‌الله به تمام ولایات ایران بشود که نتیجه اختلافات مشهود شد که جز اضلال مملکت و سلب امنیت از عموم نتیجه نداشت. لازم است... در هر امری رجوع به مرکز شود و به رأی خود کاری نکنند». در هر حال، اگر موقعیت شناسی صحیح علمای ایران بود، فتوای تحریم امتعه بیگانه بود که با پاسخ مثبت او مواجه شدند، و دیگر، ارسال تلگراف‌های متعدد به علمای مجتمع در کاظمین چنین آمده بود: «تکلیف امروزه اعلام [اینکه] دولتیان را از این مملکت حاليه — که مخالفت با ملت و سازش با اجانب، به اسم پلیتیک و مقتضیات است — منصرف و به سوء عاقبت و اضلال مملکت متبیه فرموده... عشایر بوشهر الى شیراز مستعد دفاع، و مترصد اولمر مطاعه هستند».<sup>۱۳۲</sup>
- ۴- در تاریخ ۱۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ق، یعنی دوازده روز پس از اولتیماتوم دوم روس به ایران و دو روز قبل از ارتحال آخوند خراسانی، آیت‌الله آقا میرزا ابراهیم محلاتی (مقیم شیراز) فتوای تحریم امتعه روس و انگلیس را صادر کرد. البته، نظر به پیشنهادات علمای مرکز و احراز موافقت علمای عتبات، و نیز نظر به رفع محذورات اولیه، وی در تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ق طی حکمی رفع تحریم امتعه انگلیس و روس را صادر کرد.

- آن می دیدند که در کشاکش مشروطه، عوامل انگلستان، بازی را به مقادیر زیادی از آنها برداختند و لذا در جنگ قدرتی که با انگلیسی ها در ایران داشتند، وزنهای شاخص و قوی ضد انگلیسی همچون شیخ شهد (که حضور پرقریشن در عرصه اجتماع و سیاست ایران، موازن قوا را به زبان بریتانیا بر هم می زد و عرصه را بر تُرکتازی مطلق پیرهمها و تقیزاده ها و حسن قلی خان نوابها تنگ می ساخت) بالملامه به سود روس های بازی خوده و نیمه مغلوب بود. خاصه ائمه پیش بینی می شد که با مدد نوشین مشروطیت خلیل زود خماری در بی خواهد داشت و گرگ و میش صحیح مشروطه، سریعاً، جای خود را به طلوع خورشید حقیقت و تنبه غافلان و رسوایی غوغایگران خواهد داد و در نتیجه، اتحاد صوری و موقع اولیه (بین مشروطه چنان فاتح) بدل به تفرقه و اختلاف خواهد شد و از میانه آشوب، مجدها اقبال شیخ شهد سر به تابش بر خواهد داشت. مژ اینکه روس ها جان محمدعلی شاه را نجات دادند و حقوق گزافی را نیز برای وی (به عنوان مقری ماهیانه) بردند و مشروطه چنان را وادر به پرداخت آن کردند و بعد هم او را به روسیه برندند، همین بود که می خواستند در کشاکش های بعدی خویش با حریف لدنی، از وی به صورت سنگ بزرگی در ترازوی سیاست خارجی خود در ایران، بهره جویند، لذا با این انگیزه به سراغ شیخ هم آمدند، اما شیخ — که بروای حفظ آبروی اسلام را داشت — دست رد به سینه آنان زد و فرمود: اسلام زیر برق کفر نخواهد رفت!» علی ابوالحسنی (منذر)، آخرین آواز قو، همان، صن ۵۹
- ۵۸ — مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، ج ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.
- ۵۹ — محمد ترکمان، مکتبات، اعلامیه ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل الله نوری در مشروطیت، تهران: رساله، ۱۳۶۷، ج ۲، صن ۳۶۳ — ۳۶۲.
- ۶۰ — فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، ج ۱۳۷۸، ص ۴۶۲.
- ۶۱ — احمد کسری، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، ج ۱۳۷۱، ۱۰، ص ۱۲۰.
- ۶۲ — علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، همان، صن ۱۳۰ — ۱۲۹.
- ۶۳ — نظام الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر، ج ۷، ۱۳۸۴، پخش دوم، ج ۳، همان، ص ۲۷۶ — ۲۷۵.
- ۶۴ — احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار، ۱۳۶۶، صن ۶۷۸ — ۶۷۷.
- ۶۵ — حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: ابن سينا، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۲۵.
- ۶۶ — ایرج افسار (به کوشش)، اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقیزاده، تهران: جاویدان، ۱۳۷۹، ص ۳۷.
- ۶۷ — این کمیسیون سالیانه یکصدهزار تومان برای محمدخلی شاه و خانواده وی به عنوان حقوق و مستمری مادام عمر تعیین کرد و در عوض، جواهرات سلطنتی و املاکش را به دولت واگذارد.
- ۶۸ — رک: ادوارد براون، همان، صن ۳۱۳ — ۳۱۱ باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ۱ — ۲، تهران: نامک، ۱۳۸۴، صن ۳۶ — ۳۵.
- ۶۹ — این فرقه که بیشتر جانبدار اشراف زمین دار و طبقه متوسط سنتی بود، توسط سید عبدالله بهبهانی، سید
- ۴۳ — فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (مجلس اول و بحران آزادی)، ج ۲، تهران: روشنگران، بیان، ص ۴۲۶.
- ۴۴ — رک: حسین آبادیان، همان، صن ۴۵۴: احمد کسری، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ج ۱۹، ۱۳۷۸، صن ۱۸۲ — ۱۸۰: ادوارد براون یکی از علمه های به توقیع افتدان تأسیس بانک ملی را در این می داند: «گرچه زنان، مردان و کودکان فقیر، تحت تأثیر کلام سید جمال الدین و سایر عواظ، حاضر به تقديم اندوخته های اندک خود برای رفع این نیاز ملی شدند، اما بزرگان و ثرومندان از خود بی میل نشان دادند احساس همدردی پارسیان با زرتشیان ثروتمند بمبینی که ممکن بود هم قادر و هم مایل به مساعدت مؤثر باشند بدینخته با قتل بی رحمانه و بی سبب یکی از هم کشان آنان در یزد به نام ارباب پروری در ۱۲ فوریه، از بنده شد و گرچه مطبوعات و اکثر مردم ایران، از جمله علمای اسلام، از این امر اظهار تأسف کردند، ولی تأثیر بدی در جامعه زرتشیان بر جای نهاد». ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: کویر، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.
- ۴۵ — احمد کسری، همان، ص ۱۸۲.
- ۴۶ — مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی، ج ۴، ص ۳۷۳ — ۳۷۱.
- ۴۷ — سید محمد تقی آیت الله، ولایت فقیه زیر بنای مشروطه مشروعه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، پخش ضمائم، صن ۱۷۷ — ۱۷۴، نقل از: موسی نجفی، متون، میانی و تکوین اندیشه تحریر در تاریخ سیاسی ایران، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۱، صن ۵۷.
- ۴۸ — دکتر سید جلال گوشه درباره این مسئله اورد: است که «فترت بعد از مشروطیت صغیر، به وسیله اشغال تهران و خلع محمدخلی میرزا پایان می باید و مشروطیت دوم به پیشانگی همان هایی که مرده یا زنده آنها را خوب شناخته ایم، تجدید می شود در این موقع به شیخ اطلاع می دهنده که نقشه قتل شما در بین است، فکری نکنید! و حتی پیشنهاد رفتن به سفارت اسلامی عثمانی به ایشان می شود وی می گوید: من شاخص مذهب شیعه هستم، برای حفظ جان خود چین کاری نمی کنم، با فاصله ای، گیلن بُرانس، رئیس اداره سیاسی سفارت روس، با یک سینی نقره که در آن برق امپراتوری روسیه بوده است، به منزل شیخ می آیند و برق را از طرف امپراتور روس بر او عرضه می دارند که آن را نصب کند و در امان بماند. شیخ خشونت نمی کند و مراسم نزاکت را رعایت می کند، ولی می گوید: ما بین خودمان اختلافاتی داریم، پیغمبر اسلام راضی نمی شود که من برای حفظ جان خود این تقاضا را اجابت کنم. سلام برسانید، خلیل ممنون!» علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، تهران: عبرت، ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰.
- ۴۹ — علی ابوالحسنی (منذر)، دیدهایان بیدار، تهران: عبرت، ۱۳۸۰، ص ۵۹.
- ۵۰ — ابراهیم صفائی، رهیان مشروطه، تهران: جاویدان، ج ۳، ۱۳۶۳، ج ۱، صن ۲۷۳ — ۲۷۲.
- ۵۱ — یکی از محققان تاریخ معاصر نوشت: «عدهه ترین وجه اختلاف همین امر بود: کانون تحلیل و نقطه عزیمت شیخ در تبیین مشروطه به عنوان نمادی از فرهنگ جدید غرب، مقوله شرع بود و امور قانون گذاری و سیاست متأوله را تحت آن امر میسر و ممکن می دید». حسین آبادیان، بحران مشروطیت در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۵۷.
- ۵۲ — برای اطلاع از این شرایط و پیامدهای پذیرش آنها، رک: حسین آبادیان، همان، صن ۴۵۲ — ۴۵۱.
- ۵۳ — برای اطلاع از «زمینه ها و علل سیاسی تحمل قراردادهای استعماری بر ایران»، رک: سجاد راعی گلوجه، قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳۴.
- ۵۴ — براند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: مرکز، ج ۳، ۱۳۷۹، ص ۵۶.
- ۵۵ — علی اصغر شیمی، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدیر، ج ۷، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵.
- ۵۶ — همان جا.
- ۵۷ — برای اطلاع تفصیلی از ماهیت نهضت میرزا مسیح مجتهد تهرانی و جایگاه محوری آن در تاریخ معاصر ایران، رک: ابوالفضل شکوری، همان، صن ۷۴.
- ۵۸ — سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: جامعه مدرسین، ج ۹، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۱ — ۴۰.
- ۵۹ — براند آبراهامیان، همان، ص ۱۰۶.
- ۶۰ — بعضی از منابع مستشرقان، علاوه بر تحریف محتوا و چگونگی این واقعه، آثار کشته های این واقعه را هشتماد نظر معرفی کردند! همان، ص ۶۶.
- ۶۱ — همان، ص ۶۶ — ۶۵.
- ۶۲ — درباره اهمیت اصفهان در تاریخ معاصر ایران رک: حامد الگار، همان، ص ۸۲ — ۸۱.
- ۶۳ — برای اطلاع تفصیلی از نقش آغازگر آقانجی اصفهان در نهضت تباکو رک: شیخ حسن اصفهانی کربلایی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تباکو، به کوشش رسول جعفریان، قم: الهادی، ج ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴ — ۱۲۲.
- ۶۴ — موسی نجفی، حکم نافذ آقانجی، قم: دفتر اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰.
- ۶۵ — همان، ص ۱۱۰.
- ۶۶ — قراردادهای استعماری ۱۹۰۱، ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ در زمان ریاست آقانجی بر حوزه اصفهان از جانب استعمارگران و دولت استبدادی وقت بر ایران تحمل شده است، رک: موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، همان، ص ۲۲۶.
- ۶۷ — روزنامه جهاد اکبر، سنه ۱۳۲۵، ق، ش ۴۲، نقل از موسی نجفی، همان، ص ۱۱۱.
- ۶۸ — روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ۴، صفر، سنه ۱۳۲۵، ق، نقل از: موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نور الله اصفهانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۳، ۱۳۷۸، ص ۱۴ — ۱۳.
- ۶۹ — رک: موسی نجفی، حکم نافذ آقانجی، همان، صن ۱۱۹ — ۱۱۳.
- ۷۰ — آزادی حق و عدالت، گفتگوی اسماعیل خویی با احسان نراقی، صن ۲۰۵ — ۲۰۰، نقل از: علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، تهران، عبرت، ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۷۶ — ۷۵.
- ۷۱ — یکی از محققان تاریخ معاصر نوشت: «عدهه ترین وجه اختلاف همین امر بود: کانون تحلیل و نقطه عزیمت شیخ در تبیین مشروطه به عنوان نمادی از فرهنگ جدید غرب، مقوله شرع بود و امور قانون گذاری و سیاست متأوله را تحت آن امر میسر و ممکن می دید». حسین آبادیان، بحران مشروطیت در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۵۷.
- ۷۲ — برای اطلاع از این شرایط و پیامدهای پذیرش آنها، رک: حسین آبادیان، همان، صن ۴۵۲ — ۴۵۱.

- اینکه در کثره اه قرار گرفته، بود. بر مبنای این دیدگاه، چنین می‌نماید که طرح آخوند خراسانی، تهدیدی بکسان علیه روسیه، بریتانیا و ایران به شمار می‌آمد، هرچند که انگیزه‌های سه گروه با یکدیگر متفاوت است... هیچ سند تاریخی آشکاری درباره مرگ ناگهانی آخوند خراسانی وجود ندارد که حاکی از آن باشد ارتحال وی طبیعی بوده و یا اینکه او را به قتل رسانده‌اند». سلیم الحسنی، نقش علمای شیعه در روایویی با استعمار، ترجمه محمد باهر، صفات‌الدین تبریزیان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۷۳ – ۷۲
- ۴۳- سیدحسن نظام الدین زاده، همان، ص ۴۹
- ۴۴- همان، ص ۵۰
- ۴۵- همان، ص ۱۲۵ – ۱۲۶
- ۴۶- یک بار هم که سید تصمیم گرفت به اردوی کاظمیه پیووندند، ابوالقاسم شیروانی – ویس قنسول روس در بغداد – او را از این کار منصرف نمود همان، ص ۸۴ – ۸۷
- ۴۷- سلیم الحسنی، همان، ص ۷۰ – ۷۱
- ۴۸- به نظر می‌رسد این استدلال و ادعای آقای نظام الدین زاده (از شاگردان آخوند و شرکت‌کنندگان در اردوی کاظمیه) – و آقای کسریو که می‌نویسد: «چنین گفتند که آمدن ما به کاظمین به اهنگ ایران نه از پیر آن بوده که ایرانیان را به جنگ روس برانگیزیم، بلکه برای این بوده که آنان را به هدستی با یکدیگر و فرمان برداری با دولت برانگیزیم» – یک استدلال پسینی است؛ بدین معنی که چون پس از اتمام قصبه اردوی کاظمیه کتاب خود را نگاشته است، پیشتر، مهاجرت ننمودن علماء به ایران و اعلان جهاد ندانن ایشان را توجیه کرده است تا تبیین تاریخی – علمی؛ بهویاپنکه تمام استاد وی به آنجه در این پاره ادعا می‌کند، گفتگوگویی میهم میان دو شخص مجھول در منزل سید اسماعیل صدر است. می‌توان گفت که قصد اولیه علمای اعلام از این حرکت، حقیقتاً هاجرت بوده است، اما نظر به تلاکرافه‌هایی که هم از جانب مجلس شورای ملی و دربار سلطنتی و هم از جانب علمای مقم پایاخت ایران بدان‌ها می‌رسید و فضای اجتماعی – سیاسی ایران را برای آنها تبیین می‌کرد، تصمیم گرفتند مهاجرت نکند و اعلان جهاد ندهند. رک: سیدحسن نظام الدین زاده، همان، ص ۴۷
- ۴۹- همان، بخش اول، ص ۵۰۱
- ۵۰- رک: سیروس شکوهی (به کوشش)، یادداشت‌های میرزا اسلام‌الله ضمیری، تبریز؛ این سینا، بی‌تا
- ۵۱- مطلب نصرالله صالحی در مقدمه کتاب: سیدحسن نظام الدین زاده، همان، ص ۱۳
- ۵۲- رک: یرواند آبراهامیان، همان، ص ۹۹؛ احمد کسریو، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، بخش اول، ص ۲۲
- ۵۳- محمد ترکمان، استادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران (۱۲۸۱ – ۱۲۸۲) ش، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بنی‌المالی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۸
- ۵۴- سیدحسن نظام الدین زاده، همان، ص ۹۵ – ۹۶
- ۵۵- همان، ص ۱۰۰
- ۷۵- رک: مطلب نصرالله صالحی در مقدمه کتاب: سید حسن نظام الدین زاده، هجوم روس و اقدامات روسای دین برای حفظ ایران، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۴ – ۳
- ۷۶- وثوق‌الدوله پیشنهاد کرد مجلس منحل شود؛ زیرا مانع پیشرفت دولت در سیاست خارجی و داخلی شده است. کسی با او مخالفت نکرد، پس نایاب‌السلطنه بلا فاصله طی حکمی مجلس را منحل اعلام کرد. پیر مخان، رئیس کل نظمیه مجلس را تصرف کرد و نمایندگان را از آنجا اخراج نمود. حسین آبادیان، همان، ص ۴۳۲
- ۷۷- عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور، تهران: زوار، ۱۳۵۹، ص ۲۴۸ – ۲۴۷
- ۷۸- همان، ص ۴۵۲
- ۷۹- اقتاحمی قوچانی (آیت‌الله)، برگی از تاریخ معاصر (حیات‌الاسلام فی احوال آیة‌الملک العلام)، تصحیح رع. شاکری، تهران: هفت، ۱۳۷۸، ص ۶۹
- ۸۰- اقتاحمی قوچانی، سایحت شرق، تصحیح رع. شاکری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۷۹
- ۸۱- بعضی از علمای بزرگی که بعداً در این اردوگاه تجمع کردند عبارتند از: آیات‌الله عظام ملا عبدالله مازندرانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، سید اسماعیل صدر، محمد تقی شیرازی، میرزا مهدی خراسانی (آیت‌الله زاده)، آقا خسرو عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، مهدی خالصی، میرزا حسین نایینی.
- ۸۲- ماهیت این مهاجرت را فقط علماء می‌دانستند و نه مردم؛ که یک حرکت سیاسی است و نه جهاد.
- ۸۳- آیت‌الله نجفی قوچانی در سبب مرگ آخوند نوشتند است: «غالب اطیا و حدس غالب ناس بر این بود که آن بزرگوار را مسموم نموده‌اند و از بعضی قرائت حدس زده می‌شد که در کربلا در عرفه که شرف شده بود مسموم شدند؛ چون بعد از مراجعت از کربلا فی‌الحمله ضعفی بر آن بزرگوار مستولی می‌شد و خودش هم گاهی می‌فرمود که من خود را مراجعاً غیرسابق احساس می‌کنم... در سبب فوت آن جناب، بنده [مثل احمد کسریو]، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، بخش اول، ص ۲۲۷
- ۸۴- رک: سیروس شکوهی (به کوشش)، یادداشت‌های میرزا اسلام‌الله ضمیری، تبریز؛ این سینا، بی‌تا
- ۸۵- این زنان، نوعاً اقلیت‌های مذهبی بودند.
- ۸۶- رک: حسین آبادیان، همان، ص ۴۱۸ – ۴۱۷
- ۸۷- احمد کسریو، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، ص ۴۷۱
- ۸۸- رک: حسین آبادیان، همان، ص ۴۲۱ و ۴۲۴
- ۸۹- دو سال قبل از این واقعه (یعنی در ۱۹ جمادی الثاني ۱۳۲۷ ق.) روس‌ها دو سه هزار نفر از سربازان خود را (با تواافق انگلیس) وارد بندر ازولی کردند و از اواسط جمادی الثاني ۱۳۲۸ ق. به عملیات تجاوز کارانه در تبریز دست زدند. به دنبال روس‌ها، بعد از چندی، قوای انگلیس نیز وارد بوشهر شد و بندهای عباس، لنجه و تعدادی از دیگر بنادر خلیج فارس را تصرف کرد.
- ۹۰- برای اطلاع تفصیلی از استاد این هجوم، رک: الهه محبوب فرمیانی، اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱ – ۹۸